

## سازهای مهجور

- ۸ -

نوشته حسینعلی ملاح



دف (۲)

در شماره گذشته راجع به سابقه تاریخی دف مطالبی نوشته شد - اکنون میپردازیم به ذکر انواع مختلف این ساز و چگونگی ساختمان آنها و شواهد شعری .

دف یکی از آلات موسیقی ضربی بسیار قدیمی است که در اکثر کشورهای جهان تحت نامهای مختلف معمول و متداول بوده و هست. ساختمان اصلی آن از چهار قسمت تشکیل میشود.

۱ - قاب ( بصورت مربع و دایره )

۲ - پوست

۳ - حلقهها یا زنگولهها

۴ - زههای طنینی

۱ - دف مربع شکل، بیشتر در مصر و شامات معمول بوده است، تفاوت

این دف بادف مستدیر یا مدور اینستکه حلقه‌ها یا زنگوله‌ها بجای اینکه بسطح درونی کناره یا قاب متصل شده باشد به سطح خارجی قاب متصل گشته است و زیر پوست، زه‌هایی برای ایجاد طنین بیشتر نصب کرده‌اند - جنس قاب از نی، چوب یا فلز بوده است .

۲ - جنس پوست دف در مناطق و نواحی مختلف تغییر میکند - ولی عموماً پوست بز یا گوسفند و یا آهو استعمال مینمایند .

برای اینکه لبه پوست ، بدست نوازنده آزار نرساند بسطح خارجی قاب یا کناره دف پارچه‌ای می‌کشند که هم به نگاهداشتن پوست کمک میکند و هم نوازندگی را تسهیل مینماید . یعنی دف در دست نوازنده بخوبی و سهولت گردش میکند - اعراب به پوست دف « دفه Daffe » گویند .

« الدفه - الجنب من كل شیء اوصفحة - دفنا الطبل - الجلدتان اللتان تكتفانو و يضرب علیهما »

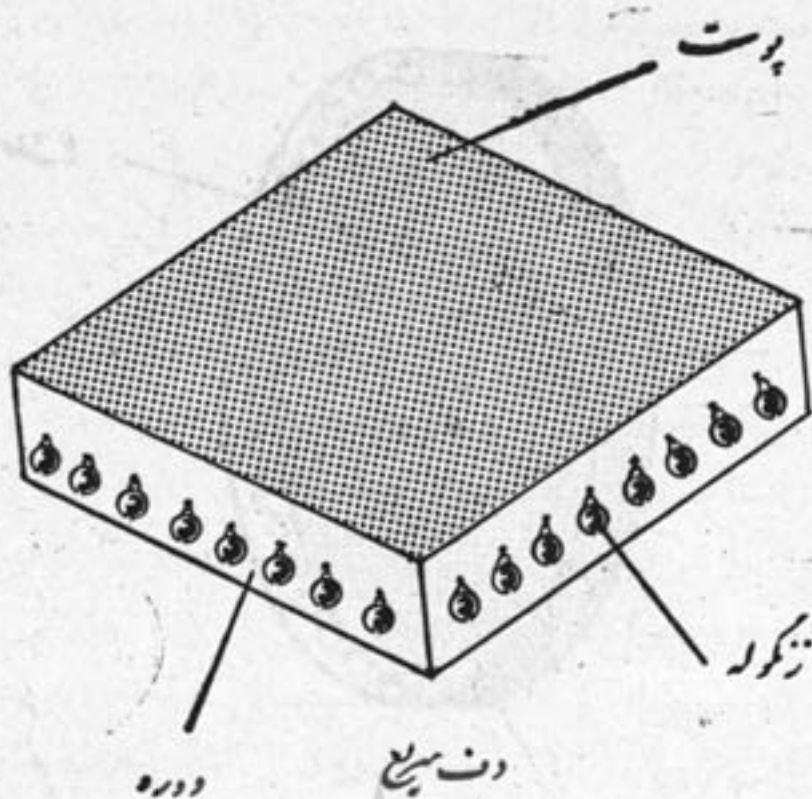
۳ - همان‌طور که گفته شد : حلقه‌ها یا زنگوله‌ها ، در دف مربع شکل به بدنه خارجی قاب متصل میشود و در دف مستدیر به بدنه داخلی کناره متصل میگردد - جنس این حلقه‌ها از فلز است و قطر آن از يك سانتیمتر کمتر نیست ، به بدنه کناره میخ‌هایی که از دو طرف خم شده و به قاب فرورفته و شکل‌گیره‌ای را پیدا کرده است تعبیه کرده‌اند که حلقه‌ها در درون این گیره‌ها قرار میگیرند و باتکان دادن دف آزادانه به کناره دف میخورند .

در دف مربع ، زنگوله‌های خریدی که معمولاً رقااصان به پاها یا دستان خود می‌بندند نصب مینمایند - مشاهده شده که در بعض روستاها همین زنگوله‌ها را به جدار درونی قاب دف‌های مدور نیز بسته‌اند .

۴ - زه‌های طنینی برای ایجاد انعکاس خاص ، و صدای قوی‌تری به دف های مربع شکل بسته میشود .

---

۱ - جمله فوق مأخوذ از المنجد است و معنای آن اینستکه ، دفه بمعنای صفحه تمام‌اشیاء است و دو پوست طبل ؛ پوششی است که روی دایره میکشند و بر روی آن میزنند .

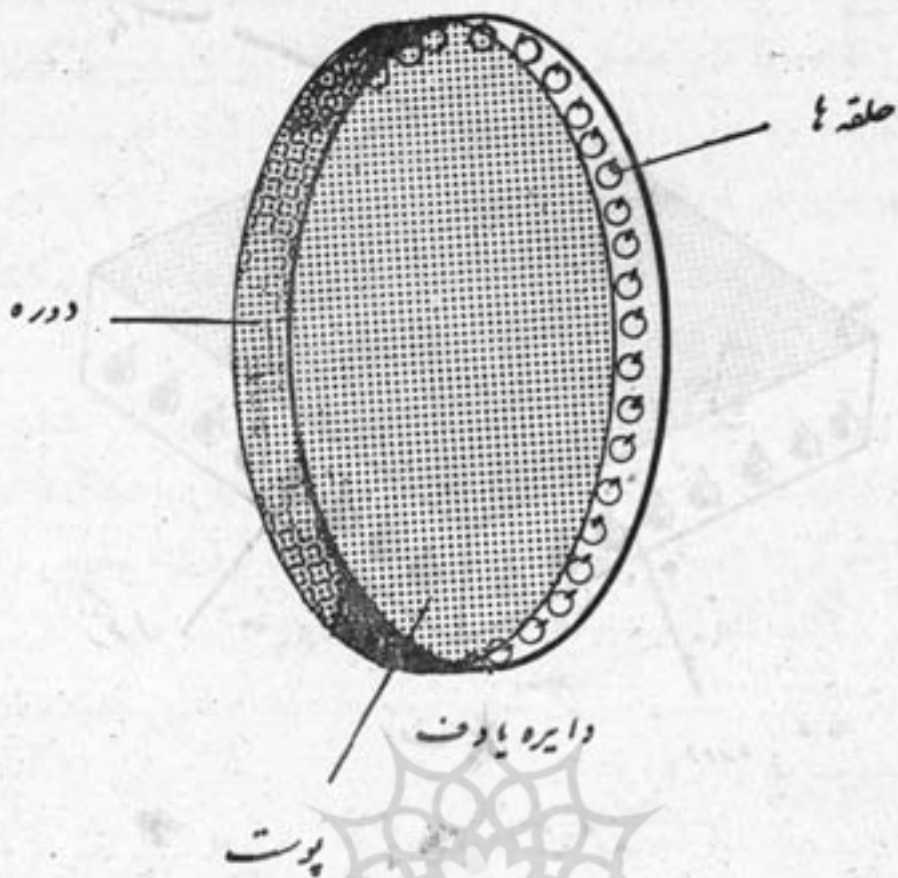


د ف یا دایره هم اکنون در ایران رواج بسیار دارد ، بالاخص اهالی آذربایجان آن را بیشتر در عمل می آورند - همانطور که اشاره شد د ف همان دایره امروزی ماست ، در فرهنگها راجع به لفظ دایره فقط به این اکتفا شده که نوشته اند : « سازی معروف که با انگشتان نوازند ، و متفقاً آن را همان د ف دانسته اند .

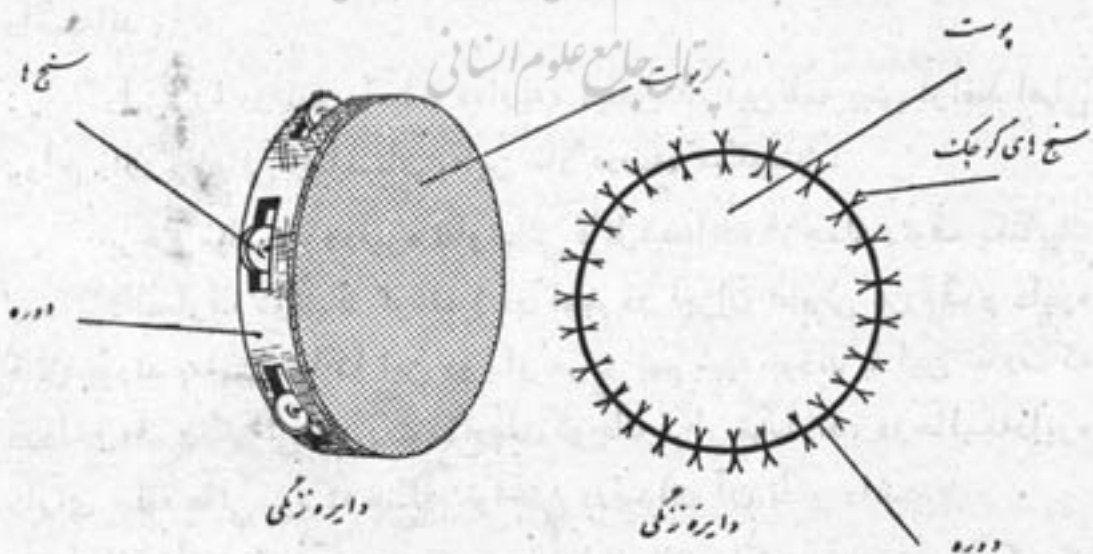
دایره را در تلفظ عامیانه « دایره » میگویند ، این کلمه بیش از لفظ اصلی رواج دارد - اهالی افغانستان به این ساز « دریه » میگویند .

برخی میان د ف و دایره تفاوتی قائل شده اند ، از جمله رئوف یکتاپیک در دائرة المعارف لاوینیاک نوشته ( در قدیم در ایران تفاوتی بین د ف و دایره قائل بودند به این معنا که این دو ساز هر دو بهم شبیه بودند با این تفاوت که در داخل د ف زنگهایی بصورت سنجهای کوچک قرار میدادند ، در حالیکه دایره دارای حلقه هائی بود که هنگام نواختن در صدای آن تأثیر داشت .

لازم است توضیح بدهم که امروزه د ف هائی را که به آن سنجهای کوچک



نصب می کنند دایره زنگی مینامند و دف هائی که به بدنه داخلی آن حلقه هائی نصب شده باشد دف یا دایره میگویند . بطور کلی باید گفت که چند نوع دف بانامهای متفاوت معمول بوده است، یکنوع آن که در مصر و شامات و الجزیره متداول است مربع شکل است و بهین سبب آن را دف مربع یادف چهار گوش



نامیده‌اند ( در مورد این نوع دف قبلاً توضیح مختصری داده شده است )

دف مستدیر سه نوع است:

۱ - دایره زنگی

۲ - مزهر

۳ - دایره

درباره دایره زنگی توضیح کافی داده شد همینقدر تذکار میشود که دایره زنگی سازی است اندکی کوچکتر از دایره، و بجای حلقه‌هایی که به دایره نصب می‌کنند در دایره زنگی سنج‌های کوچک نصب مینمایند.

مزهر، بنا به روایت رئوف یکتاییک دایره‌ایست که نه زنگ دارد و نه حلقه - ظاهراً نام این نوع دایره را بدان سبب مزهر نهاده‌اند تا با نوع دیگری که آن را دف مربع میگفتند اشتباه نشود.

در تاریخ ادبیات ایران تألیف آقای همائی به انواع دف اشاره شده است: « مشهورترین آلات موسیقی عرب قبل از اسلام عبارت بوده است از دف یا دایره که انواع مختلف مستدیر و مربع کوچک، و بزرگ داشته است و به ندرت، ما بین ساربانان نی ساربانان معمول بوده است. »

نوع دیگر دف دورویه است - استاد فقید دهخدا جزو سازهای باستانی ایران از این ساز نام برده است: « ... از جمله سازهایی که در ادوار مختلف تاریخ اسلام در کتابهای فلسفی و تاریخی و تألیفات خاص موسیقی میتوان یافت، دف دورویه است. »

صاحب فرهنگ انجمن آرای ناصری نوشته: « شاعری در هجو گفته:

بابات بدشت، کشت خاشاک زدی مامات دف دورویه چالاک زدی

آن بر سر گورها تبارک خواندی وین بر سر کوی ها تبوراک زدی

همچنانکه از نام این ساز مستفاد میشود گویا دفی بوده که دوسوی آن را پوست گرفته‌اند و یا احتمالاً تنبک یا طبلك و یا تبوراک می‌بوده است که دودمانه آن را پوست بسته‌اند.

از آنجا که در کتابهای دیگر، این لفظ دیده نشد، مؤلف را وجه دیگری بنظر رسید و آن عبارت از اینست که مصرع دوم رباعی را با اضافه کردن واو عطف

اصلاح نماید، در اینصورت دف «و» دورویه مخفف دایره یاداریه میباشد و یا چنانکه ساکس آلمانی نوشته است «دورویه نائی شبانی است که افغانها نوازند» تردیدی نیست که مطالب فوق منحصراً جنبه احتمال دارد و بییقین نمیتوان درباره آن حکم داد.

دف در میان آلات موسیقی رقص و پایکوبی نقش مهمی را برعهده دارد، منحصراً در سنج است که این ساز بعنوان يك آلت موسیقی مذهبی بکار میرود. طبق گزارش سرپرست ارکستر رادیو کردستان : «دف سازی است که کمی از دایره معمولی بزرگتر و ساز مذهبی است که مختص مراسم دراویش است و آنرا با آهنگ مناجات برای حالت سماع و جذبه که کلیه دراویش باید باهم تکرار کنند مینوازند، صدای این ساز مثل دایره ولی هیجان انگیزتر است، و تار مخصوصی دارد که شنونده را به تفکر در عوالم رؤیا وامیدارد.» نام این ساز در دیوان شاعران ما به کثرت آمده است.

سعدی گفته :

گوش تواند که همه عمر وی نشنود آواز دف و چنگ و نی  
حافظ سروده :

مغنی دف و چنگ را ساز ده بیاران خوش نغمه ، آواز ده

\*

شنیدم که چون غم رساند گزند انسانی و مطالع خروشیدن دف بود سودمند

رتال جامع علوم انسانی

من به خیال زاهدی گوشه نشین و طرفه انک

مخ بچه ای زهر طرف میزندم بچنگ و دف

\*

برگه نوا تبه شد و ساز طرب نماند

ای چنگ ناله برکش و ای دف خروش کن

\*

این حدیثم چه خوش آمد که سحر که میگفت  
بر در میکرده ای ، با دف و نی ترسائی  
حکیم خاقانی شروانی گفته :  
خم دف حلقه بگوشی شده چون کاسه یوز  
کاهو و گورش با شیر نر آمیخته اند<sup>۱</sup>

\*

همچو دف کاغذینش پیراهن      همچو چنگش پلاس بین شلوار

\*

وان چون هلالی چوب دف، شیدا شده خم کرده کف  
تا خون صافی را بکف ، از حلق شیدا ریخته  
خاقانی در تأیید این مطلب که بردف پوست آهو می کشیده اند سروده  
است :

از پوست آهو چنبرش، آهو سرینی هم برش  
وز گور و آهو دربرش ، صید آشکارا ریخته

ایضاً در همین زمینه است:

دف کز تن آهوان سلب داشت      آواز گوزن سان بر آورد

در این معنا که حلقه هائی بردف استوار میکردند:

دف حلقه تن و حلقه بگوش است همه تن

در حلقه سگ تازی و آهوی ختائی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

\*

چون چنگ خود نوحه کنان، مانند دف، بر رخ زنان  
وز نای حلق ، افغان کنان ، بانگ رباب انداخته

---

۱ - در قدیم بر کناره یا روی پوست دف تصویر حیوانات را ترسیم می -  
کرده اند - در اکثر ابیاتی که خاقانی راجع به دف سروده به این موضوع اشاره کرده  
است :

در چنبر دف آهو و گور است و یوز و سگ  
کاین صنعت بر آن کمین بمدارا برافکند

از نظامی است :

که قصب ماه گل آمیز کرد      گاه دف زهره درم ریز کرد

\*

در پرده عاشقان خنیده      زخم دف مطربان چشیده  
ملاطعرا گفته :

چو خواهان می، بردرش کف زده      تو گوئی بدست طرب دف زده  
از شوکت است :

مطربان از بهر دفع فتنه کف بیرون کشند

نغمه‌ها رخت خود از گرداب دف بیرون کشند

سینفی به کنایه دف ودایره را باهم آورده و لفظ دفافرا که بمعنی نوازنده  
دف یا سازنده دف است در رباعی ذیل استعمال کرده است :

حافظ که ز نطق خوش کلامی دارد      با روی چومه حسن تمامی دارد  
دفاف خوش آواز نکوروست از آن      در دایره حسن مقامی دارد  
ملاطعرا در مجمع الفرایب گفته :

بود تا از دف او رقص پیرای      سبک خیزی کند گوهی گرانپای  
قاآنی گفته :

کوبنده‌ای بپاید تادف کند خروش      کوبنده‌ای بپاید تا که کند صدا

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مانا، می گلرنگ و بت شنگ و دف و چنگ

ارکان بهار است از اینروی چهار است      زین چار، مگر چاره نمائیم غمان را

کان دل رهد از غم که بدین چار دوچار است

\*

دست افشان، پای کوبان دف زنید و صف زنید

زانکه عیشی خوشتر از عیش شباب آمد پدید

\*



همه اسباب طرب گرد کنم در خانه  
از می و بربط و رود و نی و عود و دف و تار

\*

ز ناله دف و آواز چنگ و نغمه عود  
بدل طرب ، بیدن جان ، بتن توان بینم  
یکی غزال غزلخوان گرفته بر کف دف  
مه دو هفته و ناهید ، توامان بینم  
دنباله دارد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رساله جامع علوم انسانی